

# اصلاحات ارضی و نگرش سیاسی روستاییان

مصطفی ازکیا  
استاد دانشگاه تهران

مقدمه:

اکثر مطالعاتی که درباره مسائل روستایی ایران طی دهه‌های اخیر توسط پژوهشگران خارجی صورت گرفته بیشتر به تجزیه و تحلیل نتایج اقتصادی و اجتماعی اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ اختصاص دارد. اگرچه به دنبال اجرای قوانین ارضی در دهه مذکور برنامه‌های دیگری در زمینه توسعه روستایی نظیر ایجاد انواع نظام‌های بهره‌برداری جدید نظیر کشت و صنعت‌ها، شرکت‌های سهامی زراعی، تعاونی‌های تولید و... به مرحله اجرا درآمده ولی کمتر مورد توجه این پژوهشگران قرار گرفته است. کتب و مقالات پیرامون اصلاحات ارضی را می‌توان به دو دسته وسیع تقسیم کرد. دسته اول شامل مطالعات کلی است که در باب اصلاحات ارضی انجام شده و از آن به دلیل شکستن مناسبات ظالمانه ارباب و رعیتی دفاع شده است. لمبتون<sup>۱</sup> و واریئر<sup>۲</sup> از حامیان این دیدگاه هستند. برخی دیگر از محققان، اصلاحات ارضی را یک رفرم بورژوازی قلمداد کرده‌اند. کدی،<sup>۳</sup> آبراهامیان،<sup>۴</sup> ریچاردز<sup>۵</sup> در این دسته جای دارند. این گروه، از اصلاحات ارضی به عنوان طرحی که سعی در ایجاد یک قشر بورژوازی روستایی به زیان سایر قشرهای فقیر دهقانی دارد سخن گفته‌اند.

پاره‌ای از محققان، اصلاحات ارضی را پاسخی بر ناآرامی‌های دهقانان از سوی دولت قلمداد کرده‌اند، و بیشتر اصلاحات ارضی را از منظر سیاسی مورد توجه قرار داده‌اند که در این گروه باید به محققانی نظیر مک لاخلن<sup>۶</sup>، گراهام،<sup>۷</sup> و هالییدی،<sup>۸</sup> هوگلند<sup>۹</sup> اشاره کرد که اصلاحات ارضی را با دیدی کاملاً انتقادی ارزیابی کرده‌اند. برخی از محققان نامبرده که در گروه اول قرار دارند در تحلیل از ساخت اجتماعی روستایی ایران و تاثیر اصلاحات ارضی بر آن موفق نبوده‌اند، بعضی از آنان به موضوعات مهمی از این قبیل که ساخت سیاسی



زمین و انقلاب در ایران ۱۳۲۰-۱۳۴۰

ازکیا مصطفی

فیروزه مهاجر

نشر و پژوهش شیراز، ۲۲۰۰ نسخه، ۱۳۸۱

بررسی محتوای کتاب حاکی از این است  
که اصلاحات ارضی از منظر سیاسی  
مورد توجه قرار گرفته است



به اعتقاد هوگلند،  
اراده شاه سابق در اجرای قوانین ارضی  
از دلایل مهم تقسیم ارضی در ایران است  
زیرا شاه می‌دید که  
ایران تنها کشور خاورمیانه است  
که در آن اصلاحات ارضی صورت نگرفته است

ده بر اثر اصلاحات ارضی تا چه حد تغییر پیدا کرد، یا این که واقعاً چه مقدار زمین تقسیم شد و چه گروه‌هایی از دهقانان از برنامه اصلاحات ارضی سود جستند. اشاره چندانی نکرده‌اند.

به طور کلی پژوهشگران خارجی درباره سایر برنامه‌های توسعه روستایی مطالعات مهم و با ارزشی انجام نداده‌اند و لذا این برنامه‌ها فقط به اختصار توصیف شده‌اند و برخی سوالات مهم نظیر این که چه گروه‌هایی در روستا از این برنامه‌ها سود برده‌اند و اجرای این قبیل برنامه‌های توسعه روستایی تا چه اندازه به کاهش نابرابری در جامعه دهقانی منجر شد، بدون جواب باقی مانده است. ناگفته نماند که اثر اریک هوگلند در این زمینه مستثنی است. دسته دوم محققانی هستند که برای درک چگونگی انتقال جامعه روستایی سنتی ایران به یک جامعه مدرن از نظریه نوسازی (Modernization theory) کمک گرفته‌اند. این شیوه برخورد، دلایل توسعه نیافتگی را نتیجه نقایص ساختی - کارکردی درون جامعه می‌داند، به بیان دیگر عواملی نظیر وجهه نظرهای سنتی نسبت به زندگی، فقدان انگیزه پیشرفت، فقدان روحیه سرمایه‌گذاری، وجود روحیه تقدیرگرایی و... را به عنوان موانع توسعه یافتگی جامعه روستایی ایران ذکر کرده‌اند. از میان محققینی که در تحلیل مسایل روستایی و کشاورزی ایران این دیدگاه را انتخاب کرده‌اند می‌توان به آرسویک،<sup>۱۱</sup> ابرت،<sup>۱۲</sup> فریر،<sup>۱۳</sup> دغن،<sup>۱۴</sup> و جال<sup>۱۵</sup> اشاره کرد. مطالعاتشان پیرامون روستاهای ایران و مسئله اصلاحات ارضی فاقد هرگونه تحلیل اقتصادی است.

از طرفی، به محققانی هم می‌توان اشاره کرد که درباره زندگی اجتماعی و توسعه کشاورزی و روستایی در سطوح ملی و منطقه‌ای مطالعاتی انجام داده‌اند. این پژوهشگران بیشتر به توصیف مناطق



روستایی پرداخته‌اند تا به تحلیل آن، وانگهی آنان نیز اساساً به تغییرات سیاسی و اجتماعی ناشی از اجرای اصلاحات ارضی اشاره‌ای نکرده‌اند و تنها تصویری کلی از زندگی روستایی در ایران ارائه کرده‌اند، از میان آنان می‌توان به کینگ و میلر اشاره کرد.

از آن‌جا که هدف از نگارش این سطور بررسی اثر هوگلند زمین و انقلاب در ایران، است که در واقع تجزیه و تحلیل اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ در ایران است و به تازگی به فارسی منتشر شده از توضیح پیرامون سایر آثار خودداری می‌شود.<sup>۱۵</sup>

همان‌طور که مؤلف در پیشگفتار کتاب نیز اشاره کرده، کتاب زمین و انقلاب ملهم از رساله دکتری نامبرده تحت عنوان "The effect of landreform programmes on rural Iran" است که در سال ۱۹۷۵ در دانشگاه جان هاپکینز در ایالات متحده ارائه شده است. نویسنده از علاقمندان به ایران و جامعه ایرانی است. وی سه سفر مطالعاتی پس از اخذ دکتری خود به ایران داشته است. اریک هوگلند، در سفر آخر خود حدود چهارده ماه را در یکی از روستاهای فارس به نام «گیوم» که در سی کیلومتری شیراز واقع است، به تحقیق و مطالعه گذراند.

حاصل این مطالعات کتابی است که تحت عنوان زمین و انقلاب در ایران به فارسی ترجمه شده و در اختیار علاقمندان به مسائل روستایی ایران قرار گرفته است. کتاب در دو بخش تنظیم شده است. در بخش اول که تحت عنوان سابقه اصلاحات ارضی است به اوضاع و احوال روستاهای ایران به ویژه زندگی معیشتی آنان قبل از اصلاحات ارضی پرداخته و روستائینان را از نظر موقعیت طبقاتی که در ارتباط با زمین دارند، به اقشار دهقانان و خوش‌نشینان تقسیم کرده است، سپس به

# یک دسته از پژوهشگران خارجی، اصلاحات ارضی را یک رفرم بورژوازی قلمداد کرده‌اند و دسته دیگر، از اصلاحات ارضی به دلیل شکستن مناسبات ظالمانه ارباب و رعیتی دفاع کرده‌اند



سابقه اصلاحات ارضی و قوانین اصلاحات ارضی پرداخته است. در بخش دوم به تأثیرات اصلاحات ارضی در جامعه روستایی اشاره کرده و در آن به زمینداری و اشکال مالکیت پس از اجرای قوانین ارضی، مشکلات بهره‌برداری‌های دهقانی از نظر چندپارگی ارضی، نابرابری زمین‌ها، مسائل و مشکلات آبیاری، تغییرات اجتماعی و اقتصادی روستایی پرداخته و در نهایت به نقش دهقانان در انقلاب ایران پرداخته است.

شیوه مطالعه هوگلند در مورد مسائل اصلاحات ارضی و روستایی ترکیبی از کار کتابخانه‌ای و مشاهده مستقیم در مناطق مختلف روستایی ایران است. همان‌طور که مؤلف نیز اشاره می‌کند ارتباط وی با مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ که شاید در آن دوره تنها مؤسسه مطالعاتی و تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف اجتماعی بود، سبب شد که نامبرده به گنجینه‌ای از مطالعات روستایی دسترسی پیدا کند که در آن دوره به دلیل جو سیاسی حاکم بر جامعه، امکان انتشار آن در نسخ متعدد نبود. آشنایی وی با پژوهشگران روستایی که در آن دهه به بیش از ۴۰ نفر بالغ می‌شدند. در تنویر افکار نامبرده پیرامون امر اصلاحات ارضی بسیار تأثیرگذار بود چنانچه محقق خود نیز به این موضوع اعتراف دارد.

اما بررسی محتوی کتاب نشان می‌دهد که اصلاحات ارضی از منظر سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. هوگلند مدعی است که اراده شاه سابق در اجرای قوانین ارضی از دلایل مهم تقسیم ارضی در ایران است (نگاه کنید به صفحات ۷۷ تا ۹۰) زیرا شاه می‌دید که ایران تنها کشور خاورمیانه است که در آن اصلاحات ارضی صورت نگرفته است. کتاب به تأثیر مکاتب نظری که در آن دهه پیرامون اصلاحات ارضی - به‌ویژه مکتب اکلا Commission for latia America Economic در جهان سوم به خصوص در امریکای لاتین فوق‌العاده شایع بود و قدرت‌های بزرگ آن زمان (دهه ۱۹۶۰) نظیر ایالات‌متحده و شوروی سابق از استراتژی اصلاحات ارضی حمایت می‌کردند بحثی نکرده است.

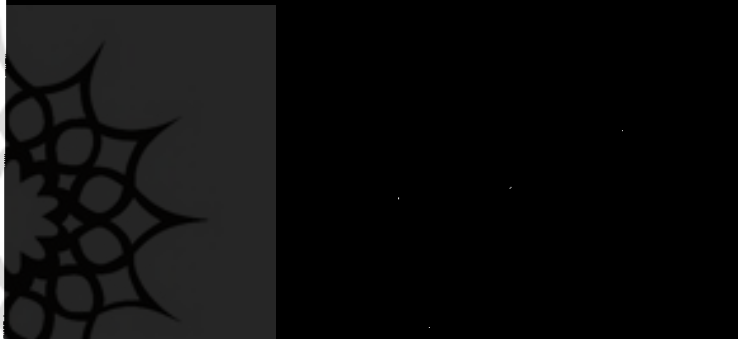
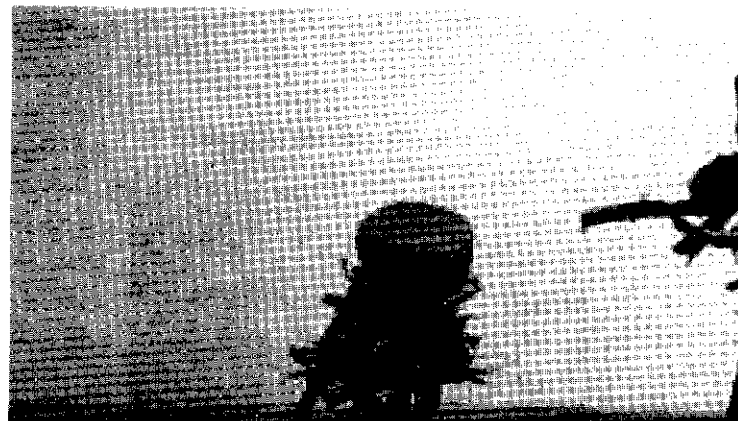
قسمت‌هایی از کتاب هوگلند که به تأثیر اصلاحات ارضی در ساخت قدرت در ده اختصاص دارد و نخبگان روستایی را با حکومت‌های محلی و مرکزی پیوند می‌دهد و از آنان به عنوان حافظان منافع رژیم حاکم، سخن می‌راند (صفحات ۲۱۹-۲۵۱) از فصول پرارزش کتاب است. هوگلند توجه خوانندگان را به این نکته جلب می‌کند که ماموران دولتی، پایگاه مسلطی را که قبلاً مالکان در ده اشغال کرده بودند به تصرف خود



درآوردند: مطالعات وی حاکی از این نکته است که اصلاحات ارضی به افزایش قدرت رژیم شاه سابق در مناطق روستایی از طریق نفوذ دستگاه‌های دولتی، تفویض قدرت مالکان به بوروکرات‌های شهری و بی‌قدرتی دهقانان ایران انجامید و می‌نویسد که دهقانان ایران مثل قبل از اصلاحات ارضی بی‌قدرت‌اند. هوگلند با مطالعات عمیقی که در این زمینه به عمل می‌آورد می‌نویسد که اصلاحات ارضی فقط به منظور استفاده قشر ممتاز جامعه روستایی در ایران طرح‌ریزی شده بود. این امر سبب شد که روستاییان فقیر چاره‌ای جز فروش نیروی کار خود در شهرها نداشته باشند. (صفحات ۲۴۵-۲۵۱)

یکی از نقاط قوت کتاب مذکور در پیوند بخشی میان پیامدهای اصلاحات ارضی نظیر مهاجرت‌های روستایی و زندگی حاشیه‌نشینی مردم روستایی در شهرها و انقلاب اسلامی است. وی معتقد است مهاجرت ۲ میلیون روستایی به شهر و تماس آنان با خاستگاه اولیه‌شان در تنویر افکار روستاییان نسبت به حکومت مؤثر بوده است. هوگلند درصدد است که ثابت کند در حرکت‌های انقلاب اسلامی، روستاییان ایران دخالت داشته‌اند و نمی‌توان از آن‌ها به عنوان گروه‌های منفعل در انقلاب یاد کرد. اما همان‌طور که نامبرده ذکر می‌کند حرکت‌های انقلابی مردم روستا و پیوستن آنان به انقلابیون در روستاهای نزدیک به شهر اتفاق افتاد و روستاهای کم‌جمعیت و دورافتاده در این زمینه نقش چندانی

شیوه مطالعه هوگلد  
در مورد مسائل اصلاحات ارضی و روستایی  
ترکیبی از کار کتابخانه‌ای  
و مشاهده مستقیم  
در مناطق مختلف روستایی ایران است



بسیست و دو سال از نگارش کتاب می‌گذرد می‌توان گفت که کمتر محققی در زمینه‌ی نگرش‌سنجی سیاسی مردم روستایی به پژوهش پرداخته است. شاید ترجمه کتاب - با توجه به این که بسیار دیر صورت گرفته است - انگیزه و محرکی برای جامعه‌شناسان روستایی باشد تا با الهام از این قبیل کارها و پژوهش‌ها بتوانند زمینه‌های سیاسی جامعه روستایی را بشکافند و رسالتی در این زمینه به رشته تحریر درآورند. اما علی‌رغم اهمیت کتاب مذکور نکاتی چند نیز در آن به چشم می‌خورد که اینجانب چه شفاهاً و کتباً نویسنده ارجمند کتاب را سال‌ها قبل از انتشار کتاب فارسی در جریان قرار داده‌ام که به برخی از آنان اشاره می‌کنم.

۱. نویسنده در بخش اول کتاب میان برخی از مفاهیم و اصطلاحات نظیر گاوبندی و گاوبندان (که در واقع اولی به معنی حق نسق و دومی به معنای گروه اجتماعی از روستاییان است که به اجاره دادن گاو به منظور شخم به کشاورزان مباردت می‌کردند) تمیز و تفاوتی قائل نشده که ادغام این مفاهیم و برداشت یکسان از آن چندان درست به نظر نمی‌رسد. همین ایراد پیرامون تقسیم محصول بر اساس اصول مزارعه وارد است که نویسنده سهم هریک از عوامل تولید را یکسان در نظر گرفته و به سنت و عرف جامعه روستایی که نقش مهمی در تقسیم محصول داشته‌اند اشاره نکرده است.

۲. اهداف اصلاحات ارضی به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و درون ساختاری که مکتب اکلا به آن اشاره کرده است مورد توجه نویسنده قرار نگرفته و ابعاد بیرونی در اجرای قوانین ارضی مورد تأکید قرار گرفته است. به طور کلی کتاب فاقد دیدگاه نظری است تا بتوان در پرتو آن اصلاحات ارضی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، در حالی که استراتژی اکلا پیرامون جایگزینی واردات که در دهه ۱۹۶۰ در کشورهای جهان سوم رایج شده بود و دولت وقت در آن زمان در برنامه‌های عمرانی خود از این سیاست و استراتژی سود می‌برد، امر اصلاحات ارضی را به معنای درهم فروریختن نظام بزرگ مالکی به منظور آزادسازی نیروهای جامعه روستایی که بتوانند جذب جامعه شهری و صنفی بشوند مورد توجه قرار داده بود. و بی‌متناسب نیست که ملاحظه شود در این دهه در اکثر کشورهای جهان سوم به ویژه آمریکای لاتین و هم‌چنین کشور ایران که برای صنعتی شدن گام برمی‌داشت با الهام از این نظریه به اصلاحات ارضی مبادرت شد.

نداشتند.

به علاوه نامبرده به این نکته اشاره می‌کند که گرایش سیاسی روستائیان به رژیم سابق در میان اقشار روستایی متفاوت بود. آن دسته از دهقانان خرده‌پا و خوش‌نشینان که از مواهب اصلاحات ارضی سودی نبردند در مقایسه با زارعان ثروتمند نسبت به حکومت بیشتر بدبین بودند و نسبت به بی‌عدالتی‌ها شکوه‌ها می‌کردند و به بیان اریک هوگلد «این افراد بدبینی شدیدی نسبت به نقش هر حکومتی داشتند. بیشتر برنامه‌ها، از جمله خود اصلاحات ارضی را شدیداً به ریشخند می‌گرفتند و حتی از آن بیزار بودند... و در بیشتر نواحی عدم اعتماد نسبت به حکومت گسترده بود.»

نویسنده در این کتاب نشان می‌دهد که علی‌رغم بی‌تفاوتی روستائیان در اوایل انقلاب، در اواخر سال ۱۳۵۷ و اضمحلال قدرت حکومت در آذرماه همان سال و از دست دادن ابزارهای فشار توسط اقشار ممتاز و مرفه‌الحال جامعه روستایی، مهاجرانی که به روستا برگشته بودند در سازماندهی و بسیج دهقانان در پشتیبانی از انقلاب نقش موثری را ایفا کردند.

همانطور که در ابتدای این مقاله اشاره شد کتاب «زمین و انقلاب» از لحاظ بررسی نگرش سیاسی مردم روستایی اثر فوق‌العاده‌ای است که پژوهشگران روستایی کمتر به آن پرداخته و هم‌اکنون نیز که بیش از



۳. آمارهای گردآوری شده که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است نظیر ۲/۱ میلیون نفر زارع و یا ۷/۹ هکتار زمین زراعی و یا تعداد مالکان و خرده مالکان (صفحات ۱۴۶-۱۴۷)، و... بیشتر برآوردهای کارشناسی است و با آمارهای مرکز آمار ایران که طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ صورت گرفت، به ویژه آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۵۳ همخوانی ندارد و به همین دلیل نتیجه‌گیری‌های محقق پیرامون اندازه زمین در اختیار مالکان و یا مقدار زمینی که در اختیار دهقانانی قرار گرفت، چندان واقعی به نظر نمی‌رسد. یا برخی اشتباهات در صفحه ۱۶۱ در زیرنویس که از شرکت‌های تعاونی روستایی صحبت شده‌است در حالی که در متن بحث پیرامون شرکت‌های سهامی زراعی است.

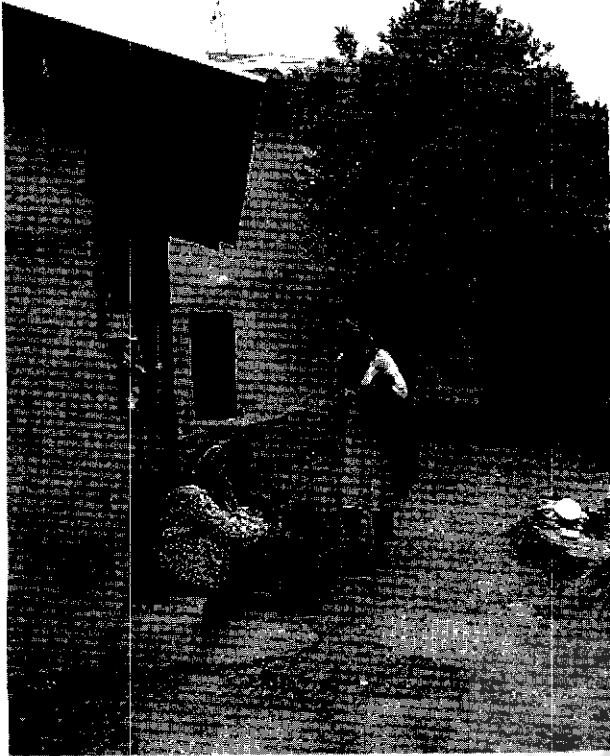
به نظر می‌رسد که اشتباهات حاصله ناشی از عدم تفکیک نقش شرکت‌های سهامی زراعی به مثابه یک نظام بهره‌برداری است، در حالی که تعاونی‌های اعتباری بیشتر برای جایگزین شدن خلأ مالکیت تدبیر و طراحی گردیده است و این دو با یکدیگر اختلاف ماهوی دارند.

۴. در ص ۱۶۳ آمده است که برخی از شرکت‌های سهامی زراعی پس از انقلاب به وسیله دهقانان به صورت جمعی اداره می‌شدند و به صورت اشتراکی باقی ماندند - و کشاورزان درباره نوع محصول، جدول بندی اراضی زیرکشت تصمیم می‌گرفتند. تا آنجا که مطالعات پیرامون شرکت‌های سهامی زراعی ابقا شده پس از انقلاب نشان می‌دهد چنین اتفاقی نیفتاده است. این مطالب نوعی بدفهمی از دگرگونی‌های ناشی از شرکت‌های سهامی زراعی منحل، ابقا شده و راه‌اندازی شده است که نویسنده متوجه آن نشده است.

۵. در ص ۱۶۵ در قانون اصلاحات ارضی مرحله دوم، بند فروش به تراضی به معنی این است که نظر مالک در مورد فروش اراضی به دهقانان باید به دست می‌آید و لذا مطالبی که پیرامون نقش اعمال نفوذ کدخداهای و سربندها در این مورد آمده است، به طوری که سربندها و کدخدایان می‌توانستند با مالک کنار آمده و زمین بیشتری و یا بهتری بخرند بی‌اساس است و نتیجه‌گیری‌ها چندان به حقیقت نزدیک نیست، البته این که کدخدایان و سربندها در برخی از مواقع به اعمال نفوذ می‌پرداختند، قابل قبول است اما نه در شق فروش به تراضی که مؤلف از آن یاد می‌کند. همین اشتباه نیز در صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶ صورت گرفته است. زیرا اساساً زمین براساس میزان نسق زراعی رعایا تقسیم می‌شد و اعمال نفوذی که پژوهشگر نام می‌برد که از سوی کدخدایان و سربندها برای کسب زمین بیشتر برای خویشان و آشنایان آنان صورت می‌گرفته است، اغراق‌آمیز است.

۶. در صفحه ۱۸۵ نویسنده به پاشیدگی بند به عنوان یکی از پیامدهای اجرای قانون اصلاحات ارضی اشاره کرده است، اما به باقی ماندن بن‌دب یا گروه‌های هم آب که هنوز هم در بسیاری از نقاط ایران متداول است توجهی نکرده است. هم‌چنین در صفحه ۱۸۷ مؤلف اشاره کرده است که مالکان نقشی در اداره امور کشاورزی روستا نداشتند و بیشترین نقش از آن کدخدایان و سربندها بوده است. این موضوع به دور از حقیقت است، مالکان قبل از اصلاحات ارضی حداقل در امور کشاورزی بیش از پانزده وظیفه مهم در زمینه‌های امور آبیاری و تنقیه قنات، اداره امور اجتماعی ده و حفاظت از روستا و... برعهده داشته‌اند که در این زمینه آثار متعددی وجود دارد که می‌توان به آن مراجعه کرد. (رجوع کنید به آثار جواد صفی‌نژاد: طالب آباد و بنه و نیز به مصطفی ازکیا: جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی در ایران).

۷. یکی از نکات بسیار مهم که از ضعف‌های عمده کتاب به شمار می‌رود تک سبب‌بینی نویسنده است پیرامون برقراری ارتباط میان فقر



و اصلاحات ارضی. به نظر می‌رسد که پدیده فقر در جامعه روستایی علی‌المتعددی داشته باشد و نمی‌توان تنها آن را معلول اصلاحات ارضی دانست. و بالاخره می‌توان گفت که کتاب از لحاظ ابعاد اجتماعی، تغییرات نظام فشربندی در جامعه روستایی، تحرک اجتماعی، تحلیل جامعه‌شناختی پیرامون قطب‌بندی اجتماعی حاصله از اصلاحات ارضی بسیار ضعیف است. البته ناگفته نماند که پژوهشگر متخصص روابط بین‌المللی است و در این زمینه دکترا گرفته است و همین اندازه که به تحلیل سیاسی پیرامون اصلاحات ارضی پرداخته، قابل ستایش است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. P.K.S Lambton, the persian land Reform, ۱۹۶۲-۱۹۶۶ oxford, ۱۹۶۹
۲. D. Warriner, Land Reform in Principle and practice, oxford, ۱۹۶۹
۳. N.R Keddite, "the Iranian village before and After land Reform". contemporary History, ۱۹۶۸
۴. E. Abrahamian, "the non - Revolutionary peasantry of Modern Iran", Iranian studies, V.I.XI, ۱۹۷۶
۵. H.Richards, land Reform and Agro-bvusiness in Iran, Merip peport, No ۳۲, ۱۹۷۵
۶. L.S Machlachlan, "the Iranian Economy, ۱۹۶۰-۱۹۷۰", inH. Amir sadeghi cod twentieth century Iran london, ۱۹۷۷
۷. R. Graham, the Illusion of power, london, ۱۹۷۸
۸. F. Halliday, Dictatorship and Development, london, ۱۹۷۹
۹. اربک - ج - هولگند زمین و انقلاب در ایران (۱۳۴۰-۱۳۴۱). ترجمه فیروزه مهاجر، تهران نشر و پژوهش شیرازه ۱۳۸۱.
۱۰. O. Aresvick, the Ayricultural Development, london ۱۹۷۹
۱۱. R. Alberts, social stucture and cultural change in Iranian village, U.S.A ۱۹۶۲
۱۲. R. W. Ferrier(ed), twenteithcentury Iran, ۱۹۷۷
۱۳. R. Denman, the king vista . london, ۱۹۷۳
۱۴. S. Jaul, the Role of collective farming in Agricul furoal Development in Iran, ۱۹۷۷
۱۵. در این مورد می‌توان به کتاب ذیل رجوع کرد: مصطفی ازکیا، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی در ایران، نشر اطلاعات، ۱۳۷۵